

The Letters of the Semantics in Nahj ol-Balagheh

Fakhri Saebi Khoshnevis¹

حروف معانی مرکبه در نهج البلاغه

فخری صائبی خوشنویس^۱

Abstract

The history of Arabic literature in science and literature has enriched many names, but some of them are always eternal. In this regard, Mola al-Muvahhedin Amir al-Mum'in n Ali (AS), his innovations, and his excellent character, completed him. And the founder of science was syntax. Thought, science, beautiful soul, beautiful expression, possibility to search for a drop of this great ocean. This paper describes an analytical and descriptive approach to Imam's symbols in Nahj ol-Balagheh to examine changes in the meaning of the letters after the composition

(لَمَّا)، (لَنْ)، (أَلَا)، (هَلَّا)، (كُلُّ)، (إِذَا)، (كُلُّ)، (لَكِنْ)، (كُلُّ)

compound meanings that come in Nahj ol-Balagheh. In this research, the views of them were examined grammatically. And from the findings of the research, the meanings of these letters change after composition, and the letters of the meanings are not in Nahj ol-balagheh " " and " " .

Keywords: Letter, Mean, Composite, Nahjolbalaghe.

چکیده

تاریخ ادب عربی نام‌آوران بی‌شماری را در عرصه علم و ادب به تصویر کشیده است، اما بعضی از آنان همواره جاودانه‌اند و در این راستا نبوغ سرشار و شخصیت عظیم حضرت علی (ع)، او را به نهایت رشد و کمال در همه زمینه‌ها رسانید؛ به گونه‌ای که خود واضع علم و ادب شد. فکر مواجش، اندیشه زلالش، روح مصفايش و زیبایی بیانش ما را بر آن داشت تا در سایه‌سار سریان و جریان فیوضاتش شاهد قطره‌ای از این اقیانوس بیکران باشیم. این مقاله با رویکرد تحلیلی و توصیفی به حروف معانی مرکبه در بیان نورانی امام (ع) در نهج البلاغه می‌پردازد تا تحول معانی ناشی از ترکیب حروف را از نزدیک مورد پژوهش قرار دهد. حرف تنبیه و استفتاح (أَلَا)، حرف جواب (بَلَى)، حرف تشبیه (كُلُّ)، حرف استدراک (لَكِنْ)، حرف جزم (لَمَّا)، حرف نصب (لَنْ)، حروف تحضیض (أَلَا)، (هَلَّا) و (كُلُّ)، حرف ردع و زجر (كُلُّ)، حرف عطف (إِذَا) از حروف معانی مرکبه وارد شده در نهج البلاغه است. در این پژوهش، آراء و نظرات، پیرامون آنها مورد بررسی نحوی قرار گرفت و از یافته‌های پژوهش تغییرات معانی پس از ترکیب و عدم استفاده از حروف معانی مرکبه «إِذَا» و «لَمَّا» در نهج البلاغه است.

کلیدواژه‌ها: حرف، معانی، مرکب، نهج البلاغه.

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature at Payam Noor University.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.
saebikhoshnevis@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

در اساس، حرف یکی از اقسام سه‌گانه کلام در زبان عربی است. ابن حاجب، باب الحروف «کافی» را با تعریف آن آغاز و جامی آن را در «شرح الکافی» بیان کرده است: «الحرف ما دلّ علی معنی فی غیره» (۱۰۹۴هـ ص ۱۹۶)، حرف آن است که دلالت کند بر معنایی در چیزی دیگر. حرف به تنهایی معنای مستقلی ندارد، ولی کامل‌کننده معنای جمله است. ابن انباری از ابوالأسود دثلی و ایشان به نقل از امام علی (ع) در کتاب *نزهة اللبّاء* نقل کرده است: «الكلام اسم و فعل و حرف، فالاسم ما أنبأ عن المسمى والفعل ما أنبأ به والحرف ما جاء المعنى و قال لى: انح هذا النحو»^{۲۴} (۱۹۹۸: ۵؛ ابن‌الندیم، ۱۳۸۱: ۷۰). در این راستا آخوند خراسانی مؤلف *کهایة الأصول* در مبحث «الفاظ» و سیدکاظم یزدی مؤلف *عروة الوثقی و علم الأصول* معتقدند که جمله «انح هذا النحو» در واقع برگرفته از کلام حضرت علی (ع) است که ایشان به ابو‌الأسود دثلی اِملی فرمودند.

بعضی این‌گونه تعبیر کردند که حرف، مقابل اسم و فعل است و آن را حروف معانی لقب دادند. در تعداد حروف معانی نزد علمای نحو اختلاف است. این عدد در کتاب *فوائد وافیه یا الفوائد الضیائیة* جامی، حدود ۹۰ حرف است. در کتاب *معانی الحروف* از رمانی ۶۸ حرف، در *الأزهیة* از هروی ۴۱ حرف، در *رصف المبانی* از مالقی ۹۵ حرف، در *الجنى الدانى* از

مرادی ۱۰۵ حرف، در *معنى اللیب* از ابن‌هشام ۹۹ حرف، در *الصاحبی* از ابن‌فارس ۱۰۲ حرف، در *فقه اللغة و سّر العربیة* از ثعالبی ۳۸ أداة، در *الإتقان* از سیوطی ۱۱۲ أداة، در *حروف المعانی* از زجاجی ۱۳۷ أداة است (الزجاجی، ۱۴۰۶: ۴۳).

نحویون حرف را به اشکال و انواع مختلفی تقسیم کردند. گروهی از آنان حروف را از نظر تعداد تقسیم کرده‌اند؛ یعنی أحادی، ثنائی، ثلاثی، رباعی و خماسی. همان‌گونه که مرادی در «الجنى الدانى» انجام داده است و برخی آن را به محض و مشترک تقسیم کردند. منظور از محض این است که آن حروف فقط در کلام به عنوان حرف واقع می‌شوند، اما مشترک یعنی حروفی که بین اسماء و أفعال یا هر دو مشترکند و نمونه این تقسیم حروف را اربلی در *جوهر الأدب* انجام داده است و گروه سومى آن را به عامل و غیرعامل و هر دو تقسیم کردند. مانند مالقی که در *رصف المبانی* انجام داده است. گروه چهارم حروف را به بسیط (که آن اصل است) و مرکب (که فرع بر اصل است) تقسیم کردند. مانند ابو حیان که در *ارتشاف الضرب* به کار برده است (ابن‌یعیش، بی‌تا: ۲۸/۱؛ اربلی، ۱۴۰۳: ۴۴۸). ابن‌یعیش متوفای ۶۴۳ هـ و از بزرگان نحو و صاحب کتاب *شرح المفصل*، معتقد است که مرکب فرع بر واحد است؛ زیرا بسیط قبل از مرکب است (همان: ۶۵/۱؛ العکبری، ۱۴۱۴:

اسم و فعل و حرف، فالاسم ما أنبأ عن المسمى والفعل ما أنبأ به والحرف ما جاء المعنى وقال لى: انح هذا النحو وأضف إليه ما وقع إليك و... (الأبناری، ۱۹۹۸: ۵؛ ابن‌الندیم، ۱۳۸۱: ۷۰).

۲۴. روى ابوالأسود قال: دخلت على أمير المؤمنين (رضلع، أى: رضى الله عنه) على بن أبى طالب (رضلع) فوجدت فى يده رقعة فقلت: ما هذه با أمير المؤمنين؟ فقال: إنى تأملت كلام العرب فوجدته قد فسد بمخالطة هذه الحمراء- يعنى الأعاجم- فأردت أن أصنع لهم شيئاً يرجعون إليه ويعتمدون عليه. ثم ألقى إلى الرقعة وفيها مكتوب: الكلام

رضایی و ... موجود است که هر کدام یک حرف مشخص یا حروف را به طور اعم پژوهش کردند، اما وجه تمایز این پژوهش در این است که به طور تخصصی حول محور حروف معانی مرکبه، آن هم در نهج البلاغه می پردازد و ضمن اشاره به آرای نحویون، آنها را در این کتاب نورانی مورد پژوهش نحوی قرار می دهد. طبق این بررسی ۹ مورد، حروف معانی مرکبه، در بیانات نورانی حضرت در کتاب شریف نهج البلاغه مشاهده شد که به شرح آنها می پردازیم.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد تحلیلی - توصیفی (analytical) به حروف معانی مرکبه در نهج البلاغه پرداخته است و به شیوه کتابخانه‌ای و فیش برداری تهیه و تدوین شده است.

مفهوم شناسی پژوهش

حرف: در لغت: حَرْفٌ يَحْرِفُ حَرْفًا الشَّيْءَ عَنْ وَجْهِهِ: یعنی آن چیز را از حالت خودش تغییر داد و کج کرد و حَرْفَ عَنْ الشَّيْءِ یعنی از آن چیز به یک سو شد و کناره گرفت (معلوف، ۱۳۸۴/باب الحاء) و از دیدگاه ابن منظور و ابن هشام به معنای طرف و جانب است (ابن هشام، بی تا: ۱۴) و در اصطلاح نحوی: کلمه ای است که به تنهایی دارای معنی نبوده و رابط بین اجزاء کلام باشد.

معانی: در لغت: عَنَى يَعْنِي عَيْنًا، یعنی مقصود از یک چیز، معنای کلمه، مدلول یک لفظ، مضمون سخن و معنای گفتار است (معلوف، ۱۳۸۴/باب العين) و در اصطلاح نحوی: به حروف هجاء که در اجزای یک کلمه داخل می شوند مثل أ، ب، ت... حروف مبانی و

ترکیب در دو جزء است نه بیش از آن (ابن- یعیش، بی تا: ۸۰/۸) و در ادامه برخی آن را حروف- المعانی و حروف المبانی و برخی دیگر حروف معجمه و مهمله (نقطه دار و بی نقطه) و بعضی به مصوت و صامت نامگذاری کردند و هر کدام به وجهی از وجوه آن اشاره دارند، اما آنچه در این مقال مورد نظر ماست، حروف معانی مرکبه‌ای است که در کلام امیر عرصه علم و بیان مولای متقیان حضرت علی (ع) در نهج- البلاغه مشاهده شده است و این حروف پس از ترکیب، صاحب معانی جدیدی شدند که تا قبل از آن دارای آن معنی نبودند.

پیشینه پژوهش

در مکاتب مختلف ادب عربی، کتب نحوی زیادی نگاشته شده که ضمن آن یا به طور مستقل پیرامون حروف بحث شده است. مانند کتاب الکافیة (فی علم النحو) و الشافیة (فی علمی التصریف و الخط) و الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیة از ابن حاجب، معروف به شرح جامی؛ أمالی از ابن شجری؛ الإنصاف از ابن انباری؛ الجنی الدانی از مرادی؛ تحفة الوافیة بمعانی الحروف از صفاقسی؛ حروف المعانی از زجاجی؛ رصف المبانی فی شرح حروف المعانی از مالقی؛ شرح الرضی علی الکافیة لابن الحاجب از رضی استرآبادی؛ شرح کتاب سیبویه از سیرافی؛ الحروف از فارابی؛ ابن فلاح النحوی و

پایان نامه‌ای از خانم ناهیده قادر با عنوان (لولا) فی القرآن المجید واللغه، ... و پایان نامه‌ای با عنوان تصحیح و تحشیه شرح الجامی (باب الحروف) از فخری صائبی خوشنویس و مقاله «معانی از فی الفارسیه و ما یعادلها فی العربیه» از علیرضا محمد

به حروفی که در اجزای کلام داخل می‌شوند مثل فی، هل، بل... حروف معانی گفته می‌شود. «معانی» جمع کلمه «معنی» است.

مرکب: در لغت رُكِبَ يُرَكَّبُ تَرْكِيْبًا الشَّيْءُ یعنی آن چیز را بر روی هم سوار و ترکیب کرد (همان/ باب‌الراء) و در اصطلاح نحوی: کنار هم قرار گرفتن دو یا چند جزء را مرکب گویند.

نهج‌البلاغه: در لغت به معنای راه روشن و واضح است و در اصطلاح به مجموعه سخنان امام علی (ع) که به کوشش شریف رضی جمع‌آوری شده گویند. این کتاب شامل بیانات نورانی و گرانمایه امیر عرصه علم و بیان، امیرالمؤمنین (ع) است که در قالب خطب، نامه‌ها و کلمات قصار تدوین شده است.

هدف پژوهش

این پژوهش به بررسی حروف معانی مرکبه به کار گرفته‌شده در نهج‌البلاغه می‌پردازد، تا تحول معانی ناشی از ترکیب حروف را در این کتاب شریف مورد بررسی نحوی قرار دهد.

حرف اول: حرف تنبیه و استفتاح (ألا)

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دَلُّوا، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأَعْطُوا أَزْمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. (خطبه ۱۶) أَلَا فَاغْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ. (خطبه ۲۸) [ألا بر سر حرف آمده].

أَلَا لَا يَعْدِلُنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَىٰ بِهَا

الْخَصَاصَةَ (خطبه ۲۳) [ألا بر سر فعل آمده].
أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ (خطبه ۲۸) [ألا بر سر اسم آمده].

همان‌گونه که مشاهده می‌شود امام (ع) در ابتدای جملات فوق از «ألا» که حرف تنبیه و استفتاح است، استفاده کردند. این حرف از حروف معانی مرکبه و مانند حرف زائد است و از همزه استفهام و حرف نفی «لا» ترکیب یافته است و از آنجا که همزه استفهام نیز دلالت بر انکار می‌کند، نفی در نفی به اثبات بدل می‌شود، اما این نوع ترکیب حاوی پیام تأکید و تحقیق در کلام امام است و در ابتدای کلام می‌آید تا غفلت سامع را قبل از ذکر مطلب بزدايد. هروی متوفای ۴۱۵ ق، یعنی ۳۷۴ سال پس از امام (ع) در همین باب آورده است: تکون «ألا» تنبیها و افتتاحا للكلام (الهروی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

با دقت در کلام امام (ع) می‌توانیم به این نکته پی ببریم که حرف تنبیه بر سر اسم، فعل، حرف و به طور کلی بر سر جملات خبریه یا طلبیه اعم از امر، نهی، استفهام و تمنی و غیر آن می‌آید و امام به جهت تأکید و جلب توجه مخاطب از این حرف استفاده کردند. در مثال اول امام (ع) برای تفهیم و تأکید خطا و تقوی، به مخاطب از این حرف به صورت جدا جدا به کار بردند. «بدانید خطاها اسبان سرکشند که افسار گسیخته سواره‌های خود را به پیش می‌برند تا به جهنم وارد کنند. آگاه باشید که تقوا مرکب‌های راهوار است که مهارشان به دست سواره‌های آنها سپرده شده، در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند. این وضع حق و باطل است».

حرف دوم: حرف جواب (بلی)

كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ
نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ
الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

بَلَىٰ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ
حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَأَقَهُمْ زِبْرَجُهَا
(خطبه ۳).

«بلی» در کلام امام حرف جواب و مرکب از حرف عطف «بل» و «الف» زائده است. لازم به ذکر است که مناسب است بر این حرف به دلیل نیابتش از جمله وقف شود. حرف جواب «بلی» بعد از نفی می-آید و جمله را به مثبت تبدیل می‌کند.

این حرف به ایجاب نفی اختصاص دارد. از این رو، نفی کلام قبل را (لَمْ يَسْمَعُوا) نقض می‌کند. امام (ع) قبل از «بلی» فرمودند: دسته‌ای دیگر برای ریاست و مقام از اطاعت حق سر پیچیدند گویا نشنیده بودند (نفی) که خداوند می‌فرماید: «سرزمین آخرت را برای کسانی برگزیده‌ایم که خواهان فساد در روی زمین و سرکشی نباشد، عاقبت نیک، از آن پرهیزکاران است». امام (ع) در این هنگام از واژه «بلی» استفاده کردند و فرمودند چرا خوب شنیده بودند (ایجاب) و خوب آن را حفظ داشتند، ولی زرق و برق دنیا چشمشان را خیره کرده و جواهراتش آنها را فریفته بود!

حرف سوم: حرف تشبیه (کأن)

فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ، فَانْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ (خطبه ۳۴).

كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ (خطبه ۸۸).

فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ مَخَالِبَ الْمَنِيِّ، وَأَنْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَائِقُ
الْأَمْنِيِّ (خطبه ۸۵).

«کأن» مرکب از «کاف» و «أن» و در معنای تشبیه

به کار رفته است. مثلاً جمله اول در اصل چنین بوده است: قلوبکم کمألوسه، اما چون اراده تأکید خبر، یعنی جنون و دیوانگی و اختلال شده «إن» به آن اضافه شده است؛ یعنی «إن قلوبکم کمألوسه». سپس به دلیل مبالغه در تأکید، کاف تشبیه به اول کلام منتقل شده است و همزه «إن» مفتوحه شد، چون حرف جر بر «إن» مکسوره داخل نمی‌شود و با ترکیبش در معنا نیز اثر کرد. یعنی قطعاً قلوب شما گرفتار اختلال و جنون شده و تعقل نمی‌کنید که حرف‌های مرا نمی‌شنوید. «کأن» پس از ترکیب از متعلق بی‌نیاز می‌شود.

شایان ذکر است که خلیل، سیبویه، أحفش، جمهور بصریین، فراء و ابن جنی بر مرکب بودن «کأن» اجماع دارند (ابن فلاح، ۱۴۰۴: ۱۳۸). زجاج نیز در این زمینه نظراتی را ارائه کرده که اگر خبر جامد باشد، «کأن» برای تشبیه و اگر خبر مشتق بود برای شک است و گاه برای تحقیق است (رضی، ۱۹۹۶: ۴). کوفیون و زجاجی معنی «کأن» را در بعضی جملات، وجوب و تحقیق می‌دانند و بصریون معنای تشبیه در آن را قبول دارند (ابن فلاح، ۱۴۰۴: ۱۴۷). بعضی نیز معتقدند که «کأن» بسیط است. مثلاً مالقی می‌گوید:

اولاً: اصل در الفاظ بساطت است و ترکیب فرع است و اعتماد به اصل افضل است و کسی به سوی فرع نمی‌رود جز برای ضرورت و در این قسمت دلیلی بر عدول از اصل یافت نشد.

ثانیاً: اگر «کأن» مرکب باشد، کاف حرف جر است. پس به چه چیزی متعلق شود؟ و عدم تعلق حرف جر خلاف اصل است.

ثالثاً: اگر کاف داخل شود بر «أن» لازم است که «أن» با صله در موضع مصدر مجرور به کاف باشد. در

این هنگام کلام ناقص می‌شود و احتیاج به این است که کلام به نحوی کامل شود (مالقی، ۱۳۹۵: ۲۰۹-۲۰۸).

همان‌گونه که در سومین کلام امام مشاهده می‌نمایید، ایشان این حرف را به صورت مخفف «كأن» نیز در بیان نورانشان آورده‌اند. در این صورت، اسم آن ضمیر شأن محذوف و خبر، جمله پس از آن است. در بحث اعمال یا افعال «كأن»، در *رصف المبانی فی شرح حروف المعانی* چنین آمده است: «إذا كانت مخففة يحكم أيضا عليها بما يحكم على "أن" المشددة من الأحكام المذكورة في بابها، إلا أنها يجوز أن يكون اسمها ظاهرا و ضمير أمر و شأن» (المالقی، ۱۳۹۵: ۲۱۱). مالقی ضمن پذیرش اعمال، جایز می‌داند که اسم آن، ضمیر شأن یا اسم ظاهر باشد.

حرف چهارم: حرف استدراک (لکن)

وَأَيُّ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ كُمُتَاتُ، وَلِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرُ رَاجٍ،
وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ [أَمْرًا] هَذِهِ الْأُمَّةَ سَفَهَاؤُهَا وَفَجَارُهَا
(نامه ۶۲).

فقال: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنْ
الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ (کلام ۹۴).

وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا
عَايَنُوا، وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ! (خطبه ۲۰).

«لکن» نیز از حروف مرکبه در نهج البلاغه است که ناصب مبتدأ و رافع خبر است و از نظر لفظ و معنا شبیه فعل است (الزجاجی، ۱۴۰۴: ۵۲-۵۱؛ الأنباری،

۱۳۷۷: ۱۴۸؛ ابن یعیش، بی‌تا: ۸، ۵۴). بنابراین، از حروف ناسخه و مشبهه بالفعل است. از کلام امام (ع) چنین مستفاد می‌شود که امام این حرف را عامل دانسته‌اند و اکثر نحاة پس از امام به جز فراء، بر این راه بوده‌اند. نحاة معتقدند که راز عمل کردن این حرف به قضیه ترکیب آن برمی‌گردد و عرب هرگاه نون آن مشدد باشد، آن را عامل دانسته؛ زیرا اصلش «إن» بوده که «لام و کاف» زائده بر آن وارد شده پس همگی روی هم یک حرف واحد شده‌اند. همان‌گونه که ابن حاجب در کافیه و جامی در شرحش (*الفوائد الضیائیه*) نقل کرده‌اند که «لکن» نزد بصیرین مفرده است، اما کوفیین معتقدند که مرکب از «لا» و «إن» مکسوره مصدره به کاف زائده است و اصلش «لا کإن» بوده پس کسره همزه به سوی کاف نقل و همزه «إن» برای تخفیف حذف شد، ولی فراء معتقد است که «لکن» اصلش «لکن أن» بوده که همزه به جهت تخفیف ساقط و نون به جهت ثقل اجتماع نونات حذف شد.

جامی چنین استدلال کرده که «لا» مفید فایده است، از این جهت که مابعدش مانند ماقبلش نیست، بلکه مخالف آن است نفیاً و اثباتاً، اما «إن» برای تحقق مضمون مابعد است و «لکن» وسط دو کلام متغایر می‌آید [نفیاً و اثباتاً]. ملاعصام اسفرائینی از شاگردان جامی نظرش بر این است: لازم نیست این دو متغایر باهم متضاد باشند، بلکه همین که با هم مناسبتی نداشته باشند کفایت می‌کند.^{۲۵} ابن هشام می‌گوید: «لکن» برای رفع توهم جمله قبل و معنای استدراک از آن فهمیده می‌شود (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۴۹) و اگر

یوجد تغایر المعنوی نحو: جاءني زيد لكن عمر ولم يجيء وكلما وجد تغایر المعنوی لا يوجد تغایر اللفظی نحو: زيد مسافر لكن عمرا حاضر.

۲۵. مرحوم آیه الله ابراهیم مراغی (صائنی خوشنویس) از علماء حوزه علمیه قم در حاشیه جامی چنین تقریر کرده است: اعلم إن بین التغایر اللفظی والمعنوی عموم وخصوص مطلق یعنی كلما وجد تغایر اللفظی

«لن» در جملات امام (ع) مرکب از حروف نافیه و ناصبه است که معنای فعل مضارع را به استقبال اختصاص می‌دهد.

خلیل و کسائی «لن» را مرکب از «لا» نافیه و «آن» ناصبه می‌دانند که همزه آن به سبب تخفیف و «الف» به سبب التقای ساکنین حذف شده است، ولی سیبویه و جمهور معتقدند که «لن» بسیط است نه مرکب و دلایلی نیز بر آن اقامه می‌کنند. فراء به گونه‌ای دیگر می‌گوید: «لن» همان «لا» است که الفش به نون تبدیل شده است که برای این ادعاء دلیلی مطرح نکرده است.

حرف هفتم: حروف تحضیض (ألاً)، (هلاً) و (لولا)

وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ (خطبه ۱۶).
قال (عليه السلام): فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيَّمْ: بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَصَّى بِأَنْ يُحْسِنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ، وَيَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟ (خطبه ۶۷).
فَهَلَّا أَلَّقِي عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةً مِنْ ذَهَبٍ؟ (خطبه ۱۹۲).

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَوَيْامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ
وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ
لَا سَعَبٍ مَطْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ
آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا (خطبه ۳).

وَاللَّهُ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ - وَكَلَّوْ
قَدْ حَمَّ لِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَّصْتُعَنكُمْ، فَلَا
أَطْلِبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ (خطبه ۱۱۹).

حروف تحضیض مرکبند و در صدر کلام می-

آیند تا مخاطب را بر فعلی در گذشته، توبیخ (سرزنش) و بر اکرام او در آینده، تحضیض و ترغیب کنند. جامی در شرح کافیّه معتقد است که اگر حروف تحضیض بر فعل ماضی داخل شود، دلالت بر لوم و تشویق

«لکن» مخفف شود بنا بر نظر جمهور ملغی از عمل می‌شود و جایز است در هر دو صورت با «واو» همراه باشد که این «واو» یا عاطفه جمله به جمله است یا اعتراضیه که در نهج البلاغه نمونه آن بسیار است. مانند کلام سوم امام (ع) در این بحث.

حرف پنجم: حرف جزم (لَمَّا)

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ (خطبه ۵۶).

«لَمَّا» در کلام امام (ع) نیز از حروف معانی مرکبه عامله و نافیه است که از «لم» جازمه و «ما» زائده ترکیب یافته و انواع آن چنین است: لَمَّا نافیه، لَمَّا استینافیه و لَمَّا تعلیقیه.

علت ترکیب «لَمَّا» این است که رساننده معنای جدیدی باشد؛ چرا که «لم» به تنهایی آن بار معنایی «لَمَّا» را ندارد. ضمن آنکه به سبب این ترکیب شاهد تغییر دیگری نیز هستیم؛ یعنی تغییر از حرف بودن به سوی اسم بودن آنجا که معنای «حین» می‌گیرد و در معنای ظرف استعمال می‌شود و گاه متضمن معنای شرط نیز می‌شود که اقتضای جواب می‌کند. مثل «لَمَّا جِئْتَنِي أَكْرَمْتِكَ» و گاه در معنای «إلا» استثنائیه به کار می‌رود. مانند آنچه که در کلام خداوند متعال آمده است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (الطارق / ۱۴).

حرف ششم: حرف نصب (لَنْ)

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ، وَصِلَةِ رَحِمٍ، وَعَائِدَةِ كَرَمٍ (خطبه ۱۳۹).

وَأَعْلَمُ يَقِينًا، أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوا أَجَلَكَ (نامه ۳۱).

مفرده باشد، مانند سایر ادوات تحضیض اختصاص به جمله فعلیه دارد و اگر مرکبه باشد، مانند قول خداوند است. «ألاً تعدلوا» که مرکب از «أن» و «لا» است و «أن» مخففه یا ناصبه یا مفسره است و «لا»، گاه نافیه، گاه ناهیه و گاه زائده است^{۲۶} خطیب ابن نورالدین، ۱۴۱۴: ۱۰۱).

«هلاً» در دومین کلام امام (ع) از «هل» استفهامیه و «لا» نافیه ترکیب یافته است و حضور فعل ماضی پس از آن در کلام امام (ع) دلالت بر لوم مخاطب است.

«لولا»ی امتناعیه، مرکب از «لو» امتناعیه و «لا» نافیه است. به منظور ایجاد ارتباط بین وجود شرط و امتناع جواب که معمولاً دارای جواب است و بر سر جواب آن «ل» می‌آید.

«لولا» گاه بر سر دو جمله می‌آید. اولی اسمیه و دومی فعلیه و این همان امتناع وجود است؛ در این حالت مرکب است و در واقع ربط امتناع جمله دوم به جمله اول از جمله وظایف ترکیبی اوست و اسم بعد از «لولا» را معمولاً مبتدا و مرفوع می‌دانند و البته در اعراب پس از لولا بین نحوین اختلاف است. بصریین آن را مبتدا و کوفیین آن را بنا بر فاعلیت مرفوع می‌دانند، مانند جملات امام (ع): یعنی امتناع انداختن ریسمان شتر خلافت بر کوهانش، به خاطر وجود حضور فراوان بیعت‌کنندگان و تمام شدن حجت و عهد با خدا در برابر ظالمان و حمایت از مظلومان است.

و «اگر لولا بر سر یک جمله بیاید در این حالت آن را بسیط می‌دانند و انواعی دارد: لولای تحضیضیه:

مخاطب بر ترک عمل دارد؛ یعنی عملی که در گذشته انجام شده، ولی احتمال دارد مخاطب مجدداً در آینده انجامش دهد و در فعل مضارع دلالت بر تشویق بر انجام و طلب فعل است؛ یعنی مضارع به معنای امر است (صائبی خوشنویس، ۱۳۹۲: ۱۲۵). عباس حسن می‌گوید: «در صورتی که "ادات تحضیض" بر فعل ماضی وارد شوند، زمان آن را به آینده اختصاص می‌دهند» (عباس حسن، بی‌تا: ۴۷۹). ابن حاجب هم لزوم فعل را لفظاً یا تقدیراً بعد از این حروف اشاره کرده است. ولی صفاقسی «معمول فعل را نیز به آن اضافه کرده است. مانند هلاً ضربت زیداً و هلاً زیداً ضربت: (صفاقسی، ۱۴۱۸هـ: ۲۶۲).

«ألاً» مرکب از «أن» مصدریه یا مفسره به معنی «ای» و «لا»، نافیه است که نون به لام قلب شده و در هم ادغام گردید. در الجنی اللدانی آمده است که «ألاً» احتمال دارد اصلش «هلاً» باشد و هاء به همزه بدل شده است. جایز است که «ألاً» گاهی مرکب از «أن» مصدریه ناصبه فعل یا مخففه از مثقله یا مفسره با لاء نافیه باشد. مانند «ألاً تعدلوا» (المرادی، ۱۴۱۳: ۵۱۰-۵۰۹). مالقی نیز معتقد است که «ألاً» حرف تحضیض است و برای افعال می‌آید و اگر بر سر اسم آمد، باید فعلی را در تقدیر گرفت و همزه در «ألاً» بدل از هاء است. مثل «ماء» که اصلش «ماه» بوده است، اما در «ألاً تعدلوا»، «أن» ناصبه بر نافیه داخل شده و برای همین فعل منصوب به حذف نون شده است و «لا»، نافیه زائده است برای وصول عامل به عملش (مالقی، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۵). خطیب ابن نورالدین، «ألاً» را به دو وجه مفرده و مرکبه استعمال می‌کند و می‌گوید اگر

۲۶. ایشان از کتب مجاز القرآن، الأزهیه و معنی مطالب را نقل کردند.

اما معانی «کَلَّ» در کلام اول امام (ع) که در پاسخ معاویه فرمودند، معنای آلائی استفتاحیه دارد، به جهت تأکید در مضمون جمله یعنی چنین نیست، بلکه یقیناً خدا مانعان از جنگ را از بین شما می‌شناسد. «کَلَّ» در جمله دوم ایشان در معنای ردع و زجر است و دلالت بر منع کلام سابق که هلاکت تمام خوارج است، می‌کند؛ یعنی آن‌گونه که گفته و ادعا شده نیست. به آن حضرت گفته شد: یا امیر المؤمنین همه خوارج هلاک گشتند. فرمود: سوگند به خدا چنین نیست، ایشان نطفه‌هایی هستند در پشت مردها و رحم زن‌ها. «کَلَّ» به معنای «حقاً» و «ای» یعنی حرف تصدیق نیز می‌آید.

حرف نهم: حرف عطف (إمّا)

وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنْ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعَى اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلِ وَمَالٍ، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ (خطبه ۲۳).

حرف هشتم: حرف ردع و زجر (كَلَّ) كَلَّا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعَوفِينَ مِنْكُمْ (نامه ۲۸). كَلَّا وَاللَّهِ، إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ (خطبه ۶۰).

«إمّا» در عطف از «إن» شرطیه و «ما» زائده ترکیب یافته و تفاوتش با «إمّا» شرطیه در این است که زائد بودن «ما» در شرط واجب نیست، ولی در عطف زائد بودن وجوب دارد. سیوطی در النوع الاربعون آورده است: کلام با «إمّا» از اول امر بر همان منظوری که برایش آمده مبتنی می‌شود و بنابراین واجب است تکرار شود و پس از آن ابهام و غیر آن عارض نمی‌شود بر خلاف «أو». «إمّا» گاه عاطفه و گاه غیر عاطفه و گاه مرکب از «إن» شرطیه و ماء زائده است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۵۳۱/۱). سیوییه نیز ترکیب را قبول دارد (رضی، ۱۳۹۵: ۴۰۲). ابن هشام در کتاب مغنی معنای شک، ابهام، تخیر، إباحه و تفصیل را برای «إمّا» آورده است (ابن‌هشام، ۱۳۸۶: ۸۱). بر اساس همه مطالب

برای طلب با شدت است. مثل «لَوْ كَأَنَّكَ تَسْتَغْفِرُونَ» (نمل / ۴۶). یعنی: استغفروه.

لولای عرضیه: برای طلب با نرمی است. مثل: «لَوْ كَأَنَّكَ تَسْتَغْفِرُونَ» (منافقون / ۱۰).

لولای توبیخیه و تندمیه: که اختصاص به فعل ماضی دارد. مثل «لَوْ كَأَنَّكَ جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ» (نور / ۱۳).

لولای استفهامیه: به معنی هلاً. مثل: «لَوْ كَأَنَّكَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكًا» (فرقان / ۷).

لولای نافیه: به معنی «لم». مانند: «فَلَوْ لَا كَأَنَّكَ قَرِيْبٌ أَمَّنْتُ» (یونس / ۹۸) (خلیفه الشوشتری، ۱۴۳۳: ۶۶-۷۰).

«لوما» مرکب از «لو» امتناعیه و «ما» مغیره است؛ یعنی تغییردهنده معنای حرف از آن معنی که برایش وضع شده به سوی معنای دیگر که «لوما» در نهج-البلاغه نیامده است.

«لا» نافیه است که «لام» به خاطر تقویت معنی و دفع توهم بقاء معنای دو کلمه مشدد گشته است. ترکیب این حرف به ثعلب نسبت داده شده است و دیگران مانند سیوییه، خلیل، میرد، زجاج و اکثر بصریین آن را بسیط و در معنای ردع و زجر می‌دانند (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲۰۷) و بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با وجود ۳۳ آیه قرآن کریم در این مورد اثری از معنی قبل از ترکیبش (تشبیه و نفی) باقی نمانده است،

«کَلَّ» در نهج‌البلاغه، مرکب از «کاف» تشبیه و «لا» نافیه است که «لام» به خاطر تقویت معنی و دفع توهم بقاء معنای دو کلمه مشدد گشته است. ترکیب این حرف به ثعلب نسبت داده شده است و دیگران مانند سیوییه، خلیل، میرد، زجاج و اکثر بصریین آن را بسیط و در معنای ردع و زجر می‌دانند (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲۰۷) و بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با وجود ۳۳ آیه قرآن کریم در این مورد اثری از معنی قبل از ترکیبش (تشبیه و نفی) باقی نمانده است،

- دور شدن حرف از عملش همان‌گونه که در ترکیب «إن» شرط با «ما» زائده مشاهده کردیم که حرف از معنای شرط و عملش دور شده و معنای «أو» که از حروف عطف و رساننده معنای شک و ابهام و تخییر و اباحه و تفصیل است، به خود گرفت.

- حروف مرکب همیشه به صورت مرکب استعمال می‌شوند، اما حروفی که متصل به زائد هستند، می‌توانند گاه به صورت مرکب و گاه بدون حرف زائد به کار روند. مانند «إما» در عطف همیشه به همین شکل به کار می‌رود و در شرط گاه «إن» بدون «ما» به کار می‌رود.

حرف شرط مرکب «إذما» و حرف تحضیض مرکب «لوما» طبق پژوهش آماری در نهج البلاغه به کار نرفته است.

پیشنهاد

به محققان و پژوهشگران علاقه‌مند به پژوهش در زمینه ادب عربی، پیشنهاد می‌شود که در مورد «إذما» و «لوما» که در نهج البلاغه به کار نرفته بود و موارد استعمالش و علت عدم استفاده یا کمتر استفاده شدن از این دو حرف از حروف معانی مرکبه را در اولویت-های پژوهشی خود قرار دهند.

منابع

القرآن الکریم.
ابن یعیش اسدی، ابوالبقاء موفق الدین یعیش بن علی (لا.تا). شرح المفصل. بیروت: عالم الکتب، القاهرة، مکتبه المتنبی.
الإربلی، علاء الدین بن علی (۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م).
جواهر الأدب فی معرفه کلام العرب. شرح و

مذکور، «إما» در کلام امام (ع) مفهوم اباحه و تفصیل دارد و این مفهوم پس از ترکیب «إن با ما» ایجاد شده است. یعنی این چنین است مسلمان دست پاک، همواره از خداوند یکی از دو نیکی را انتظار کشد: یا پاکی و آلوده نشدن به حرام و استقامت در این راه، که آنچه نزد خداست برای او نیکوتر است و یا روزی الهی که او را در اهل و مال فراخی و وسعت باشد و دین و شخصیت او هم محفوظ ماند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج و مهم‌ترین آثار ترکیب در حروف معانی در کلام امام (ع):

- تغییر معنای حرف از نفی به ایجاب، مانند آنچه که حادث شد در ترکیب «لا» نافیه با همزه استفهام و انکار که دلالت بر تنبیه و استفتاح و افاده تأکید می‌کرد.

- تغییر معنای حرف از ایجاب به نفی، مانند ترکیب «أن» ناصبه فعل المضارع که دلالت بر ایجاب می‌کرد، پس از ترکیب با «لا»ی نفی و همچنین مفهوم حض و لوم که پس از ترکیب آن حاصل می‌شود.

- امکان وقف بر حرف بعد از ترکیب، مانند «بل» که پس از ترکیب با «الف» حرف جواب و توقف بر آن جائز شد.

- بی‌نیازی حرف جر از متعلق در حرف تشبیه «کاف» پس از ترکیبش با «إن».

- جواز حذف فعل، همراه با قرینه در ترکیب «لم» با «ما».

- تبدیل حرف به اسم آنجا که «لم» در ترکیبش با «ما» معنای ظرف داشته باشد.

- تحقیق: د. حامد أحمد نیل. القاهره: مكتبة النهضة المصريه.
- الأنباری، أبو البركات (۱۹۹۸م). *نزهة الألباء في طبقات الأدباء*. تحقيق: عطيه عامره الطبعه الأوليه تونس: دار المعارف.
- الأنباری، أبو البركات (لا.تا). *الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويين البصريين والكوفيين*. المصطفى: دار الجليل.
- الأنصاري، عبدالله بن يوسف المعروف بابن هشام (۱۳۸۶ش). *معنى اللبيب*. الطبعه الأوليه ايران: مؤسسه الصادق.
- _____ (لا.تا). *شرح شذور الذهب في معرفه كلام العرب*. بيروت: مطبعه محمد محبي الدين عبد الحميد.
- البغدادی المعروف بابن النديم، أ. (۱۳۸۱ش). *الفهرست*. الطبعه الاولييه ترجمه: محمدرضا تجدد. ايران: أساطير.
- الجمي، عبدالرحمن (۱۰۹۴هـ ق). *مخطوطه شرح الجامي على الكافيه*. قم: مكتبه ابراهيم المراغي (صائبي خوشنویس).
- حسن، عباس (لا.تا). *النحو الوافي*. الطبعه الثالثه. مصر: دارالمعارف.
- الخطيب الموزعي المعروف بابن نورالدين (۱۴۱۴هـ). *مصاييح المغاني في حروف المعاني*. الطبعه الاولييه. قاهره: دار المنار.
- خليفه الشوشتری، محمد ابراهيم؛ قادر، ناهيد (۱۴۳۳هـ). (لولا) *في القرآن المجيد و اللغه، حقيقتها و أنواعها و دورها الوظيفي*. تهران: آفاق الحضاره الاسلاميه.
- الزجاجي، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق (۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م). *حروف المعاني*. الطبعه الثانيه. تحقيق على توفيق الحمد. الأردن: دار الأمل.
- الزجاجي، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق. (۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م). *الجميل في النحو*. جلد ۴. الطبعه الأولى. تحقيق على توفيق الحمد. بيروت: مؤسسه الرساله و الأردن: دار الأمل.
- السعدي، عبدالرزاق عبدالرحمن أسعد (۱۴۰۴هـ). *ابن فلاح النحوي حياته و آراؤه و مذهبه*. مكه: جامعه أم القرى.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (۱۳۶۳هـ). *الإيتقان في علوم القرآن*. ترجمه: سيدمهدي حائري قزويني. جلد ۱. چاپ اول. تهران: اميركبير.
- الصفاقسي، ابو اسحاق برهان الدين ابراهيم بن محمد بن ابراهيم (۱۴۱۸هـ). *التحفة الوفيه بمعاني حروف العربية*. رياض: مجله جامعه الامام محمد بن سعود الإسلاميه.
- صائبي خوشنویس، فخری (۱۳۹۲ش). *المشرف: فيروز حريرجي. تصحيح و تحشيه شرح جامي (باب الحروف)*. قم: جامعه آزاد الإسلاميه.
- العكبري، أبو البقاء (۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م). *اللباب في علل البناء والإعراب*. تحقيق: د. عبد الإله نبهان. الطبعه الأولى. بيروت: دار الفكر المعاصر.
- الغروي الاسترآبادي، رضی الدين محمد بن حسن (۱۹۹۶م). *شرح الرضي*. جلد ۱، ۲ و ۴. الطبعه الثانيه. تصحيح يوسف حسن عمر، بنغازي. منشورات جامعه قان يونس.
- المالقي، احمد بن عبد النور (۱۳۹۵هـ). *رصف المباني في شرح حروف المعاني*. دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربيه.

- المرادی، الحسن بن قاسم (۱۴۱۳هـ). *الجنى الدانى فى حروف المعانى*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- معلوف، لويس (۱۳۸۴ش). *المنجد*. تهران: انتشارات ايران.
- الهروى، على بن محمد (۱۳۹۱هـ - ۱۹۷۱م). *الأزهيه فى علم الحروف*. تحقيق عبد المعين الملوحي. دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربيه.

